

تجلی قرآن در سیره عملی امام علی (ع)

سید محمد حسین مبلغ

پیوند قرآن و علی(ع) چونان ژرف و استوار است که مانند آن را در کسی دیگر نتوان جست. قرآن با روح و جان علی(ع) آن گونه درآمیخته که وصف آن میسر نیست، قرآن بر علی(ع) آن گونه تأثیر گذاشت که پس از پیامبر بر هیچ فرد دیگر تا آن حد تأثیر نکرد و علی نیز قرآن را آن سان شناخت و به آن عمل کرد که پس از پیامبر هیچ کس دیگر نه بدان گونه شناخت و نه تا آن حد به قرآن عمل کرد. راز این پیوند عمیق، در سخنان خود آن حضرت آمده است:

«آن گاه که کودک بودم مرا در کنار خود قرار می داد و بر سینه خویش می نهاد و در بستر خود می خوابانید، چونان که تن من را به تن خویش می سود... هر روز برای من از اخلاق خود، نشانه ای بر پا می داشت و مرا به پیروی از آن وامی داشت. هر سال در حراء خلوت می گزید، من او را می دیدم و جز من کسی دیگر او را نمی دید... آن هنگام روشنایی وحی و پیامبری را می دیدم و بوی نبوت را استشمام می کردم.»^۱

همراهی قرآن با علی(ع) و جدایی ناپذیری آن دو، سخنی ساده و دور از تحقیق نیست، بلکه به اتفاق روایت گران شیعه و سنی پیامبر بارها از آن خبر داد. به جز حدیث متواتر «ثقلین» که از پیوند گسست ناپذیر قرآن و عترت خبر می دهد، روایتهای دیگری نیز در این باب به حدّ تواتر وجود دارد؛ از جمله اینکه پیامبر خدا فرمود:

«علی مع القرآن و القرآن مع علی، لن یفترقا حتّی یردا علی الحوض.»^۲

علی با قرآن، و قرآن با علی است و این دو از هم جدا نمی شوند، تا بر لب حوض بر من وارد شوند. این روایت را حاکم نیشابوری در المستدرک علی الصحیحین، طبرانی در المعجم الصغیر، متقی هندی در کنز العمال، هیشمی در مجمع الزوائد، ابن حجر در الصواعق المحرقة و دیگران نقل کرده اند. قرآن چنان که بر اندیشه علی تأثیر گذاشت، بر سیره و کردار امام نیز تأثیری شگرف و تجلی ویژه داشت. امیرمؤمنان بدان سان که اعتقاد و باور و آگاهی های خود را از کتاب خدا و آموزه های آن فراگرفت، در هر کردار و عمل خود و تا آخرین لحظه عمر به قرآن کریم اقتدا کرد.

در این نوشتار نیم نگاهی داریم به تجلی قرآن بر سیره عملی امام(ع) که در دو بخش خواهد بود.

۱. سیره عبادی امام(ع)؛

۲. سیره سیاسی امام(ع).

سیره عبادی امام علی(ع)

در سوره مبارکه نساء می فرماید:

«فلیقاتل فی سبیل الله الذین یشرون الحیاة الدنیا بالآخرة و من یقاتل فی سبیل الله الله فیقتل أو

یغلب فسوف نؤتیه اجراً عظیماً» نساء/۷۴

کسانی که زندگی دنیا را به آخرت فروخته اند، باید در راه خدا پیکار کنند و آن کس که در راه خدا پیکار کند و کشته شود یا پیروز گردد، پاداش بزرگی به او خواهیم داد.

کسی تردیدی ندارد که پس از پیامبر خدا، علی بیش از هر فرد دیگری به سوددهی این معامله و ناپایداری دنیا و جاودانگی آخرت یقین داشت.

در این آیه کریمه که پس از بیان خودداری منافقان از شرکت در جنگ بیان شده است، معیار فداکاران و مجاهدان را بیان می کند و می فرماید: تنها کسانی می توانند جزء مجاهدان واقعی باشند که برای چنین معامله ای با خدا آمادگی داشته باشند و به راستی دریافته باشند که زندگی جهان ماده در برابر مرگ افتخارآمیز در مسیر زندگی جاودان اهمیتی ندارد.

سپس در ادامه آیه به آینده این مجاهدان اشاره کرده می فرماید:

«سرنوشت چنین مجاهدانی کاملاً روشن است؛ زیرا از دو حال خارج نیست؛ یا کشته می شوند، یا

دشمن را در هم کوبیده بر او پیروز می گردند. در هر دو صورت، پاداش بزرگی به آنان خواهیم داد.»

پاسخ امام به عمروبن عبدود با توجه به مفاد همین آیه بود؛ در جنگ خندق، آن گاه که امام علی(ع) در برابر عمروبن عبدود قرار گرفت، او پس از آن که حضرتش را شناخت گفت من خون تو را نمی ریزم، زیرا پدرت ابوطالب از دوستان دیرینه من بود... امام فرمود: برای من اندوهگین مباش، من در هر دو صورت (چه کشته شوم یا بکشم) سعادتمند خواهم بود. ۳

و نیز می فرماید:

«الذین آمنوا یقاتلون فی سبیل الله و الذین کفروا یقاتلون فی سبیل الطاغوت فقاتلوا اولیاء الشیطان
إنّ کید الشیطان کان ضعیفاً» نساء/ ۷۶

کسانی که ایمان دارند در راه خدا پیکار می کنند، و آنها که کافرند، در راه طاغوت؛ پس شما با یاران شیطان پیکار کنید؛ زیرا که نقشه شیطان (همانند قدرتش) ضعیف است.

«انّ الله اشتری من المؤمنین أنفسهم و أموالهم بأنّ لهم الجنّة یقاتلون فی سبیل الله فیقتلون و یقتلون وعداً علیه حقّاً فی التورات و الانجیل و القرآن و من أوفی بعهده من الله فاستبشروا بیعکم الذی بایعتهم به و ذلك هو الفوز العظیم» توبه/ ۱۱۱

خداوند از مؤمنان، جانها و اموال شان را خریداری کرده (که در برابرش) بهشت برای آنان باشد؛ (به این گونه که) در راه خدا پیکار می کنند، می کشند و کشته می شوند؛ این وعده حقی است بر او که در تورات و انجیل و قرآن ذکر فرموده، و چه کسی از خدا به عهدش وفادارتر است؟ اکنون بشارت باد بر شما به داد و ستدی که با خدا کرده اید و این است آن پیروزی بزرگ.

آیات یادشده بر شخصیت امام علی(ع) چنان تأثیر گذاشت که در همه جنگها به همراه پیامبر بیشترین فداکاری را در راه یاری اسلام و مسلمین از خود نشان داد.

جلوه هایی از فداکاری علی(ع)

پس از بعثت پیامبر، علی(ع) نخستین مردی بود که به رسالت آن حضرت ایمان آورد و اولین فردی بود که با پیامبر نماز گزارد.

سه سال پس از بعثت، وقتی که پیامبر مأمور شد خویشاوندان خود را به اسلام دعوت کند، در میان همه آنان، علی(ع) تنها کسی بود که به ندای پیامبر پاسخ مثبت داد ۴ و این نخستین فداکاری او در راه دین بود. از آن پس دفاع او از پیامبر در برابر کینه توزی های کفار قریش آغاز شد.

یکی از فداکاری های درخشان و بی نظیر او در شب هجرت پیامبر از مدینه رخ داد. چون سران قریش در دارالندوه تصمیم گرفتند که پیامبر را از میان بردارند، علی(ع) در بستر پیامبر خوابید و آن شب در تاریخ اسلام نام «لیلة المبيت» به خود گرفت و آیه کریمه ۲۰۷ سوره مبارکه بقره در ستایس این فداکاری علی(ع) نازل شد: ۵

«و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله و الله رءوف بالعباد» بقره/۲۰۷

و از مردم کسی هست که جان خویش را در پی به دست آوردن خشنودی خدا می فروشد، و خداوند به بندگان خویش مهربان است.

فداکاری های امام پس از هجرت پیامبر به مدینه بر کسی پوشیده نیست. او در همه حوادث مهم تاریخ اسلام و بیشتر جنگهای زمان پیامبر نقش عمده داشت و در بسیاری از جنگها پرچمدار سپاه اسلام بود. علی(ع) برای دفاع از اسلام و عقیده، در جنگ با کفار همیشه پیشگام بود. در جنگ بدر، نخستین جنگی که میان مسلمانان و کفار قریش به وقوع پیوست، علی(ع) در کنار عمویش حمزه نخستین کسی بود که در برابر دشمنان قرار گرفته و بیشترین تلفات را به آنان وارد کرد.

در غزوه احد، نه تن از قبیله عبدالدار را که هر یک پرچمداری سپاه قریش را به عهده داشتند و پس از آنان غلام سیاه حبشی را به عنوان دهمین پرچمدار قریش از پا درآورد. ۶
ابن هشام در سیره خود، آمار کشته شدگان مشرک قریش را ۲۲ نفر یاد کرده و نام قبیله و دیگر مشخصات آنان را نیز یاد کرده است. به گفته ابن هشام ۱۲ نفر از این افراد که مشخصات هر یک را نیز آورده، تنها به دست علی(ع) کشته شده اند و ده نفر دیگر به دست سایر مسلمانان. ۷
پس از شکست مسلمانان، علی(ع) تنها کسی بود که از پیامبر نگهداری می کرد.
ابن اثیر در تاریخ خود می نویسد:

در جنگ احد، پس از شکست مسلمانان وجود پیامبر از هر طرف مورد هجوم دسته هایی از ارتش کفار قرار گرفت، هر دسته ای که به آن حضرت رو می آورد، علی(ع) به فرمان پیامبر به آنها حمله می کرد و با کشتن جمعی از آنان موجبات فرارشان را فراهم می ساخت و این جریان چندبار در احد تکرار شد. در برابر این فداکاری، امین وحی نازل گردید و فداکاری علی(ع) را نزد پیامبر ستود. ۸
در غزوه احزاب یا خندق، هنگامی که شهر مدینه در محاصره سپاهیان قریش قرار گرفته و عمرو بن عبدود «یل نامدار» قریش همراه سه تن دیگر از خندق عبور کرده و در برابر مسلمانان مبارز می طلبید، جز علی(ع) کس دیگری حاضر نشد که به مبارزه او برود و شر او را از سر مسلمانان کم کند. ۹
علی(ع) در غزوه بنی قریظه پرچمدار بود و در حدیبیه پیمان صلح را نوشت، و در غزوه خیبر ضربه نهایی را بر پیکر دشمن وارد کرد. ۱۰

علی(ع) برای اعتلای اسلام، در هجده جنگ با حضور پیامبر(ص) شرکت جست. تاریخ نشان نداده در جنگی که علی(ع) شرکت داشته، برای اسلام پیروزی به ارمغان نیاورده باشد. فداکاری های علی(ع) برای حفظ و گسترش اسلام بر هیچ کس پوشیده نیست، و نمونه آشکار عمل به آیات قتال و جهاد است که برخی از آنها پیش از این آورده شد.

جهاد در راه خدا از سر اخلاص

فداکاری و ایثار جان در جنگهای فراوان از سوی علی(ع) تنها و تنها برای خدا بود و از اخلاص و خداجویی آن عبد صالح خدا سرچشمه می گرفت. علی(ع) در همه جهادها و جنگها چنان که قرآن بارها توصیه کرده است، شمشیر در راه خدا «فی سبیل الله» می زد، و در این راه، تنها خشنودی حق را جست و جو می کرد «ابتغاء وجه الله»، و چنین بود که خدا نیز با نزول آیه ای او را چنین ستود:

«ومن الناس من يشرى نفسه ابتغاء مرضات الله...» (بقره/۲۰۷) ۱۱

علی(ع) در عمل به این توصیه قرآن، چنان ثابت و استوار بود که به دست آوردن دارایی دشمن و غنائم جنگی، یا غریزه شهرت طلبی، یا حس انتقام جویی، یا تمایل شخصی هرگز در وجود قدسی او راه نداشت، چنان که هنگامی که خواست در جنگ خندق پس از به زمین افکندن عمروبن عبدود سر از تن او جدا سازد، از سینه او برخاست و اندکی راه رفت و سپس به این مهم دست یازید. در پاسخ پرسش از علت این اقدام فرمود، او بر من آب دهان افکند و من خشمگین شدم؛ پس نخواستم به خاطر خشم سر او را جدا کرده باشم. ۱۲

نیز هنگامی که بر عمروبن عبدود چیره شد، دید بر تن او زره گرانبهایی است، ولی به آن دست نزد. حتی خلیفه دوم عمر بن خطاب علی را سرزنش کرد و گفت: چرا زره او را از تنش در نیاوردی؟ پس از آن، هنگامی که خواهر عمرو از جریان آگاه گردید گفت: بر مرگ برادرم هرگز تأسف نمی خورم، زیرا او به دست مردی کریم کشته شده است و اگر چنین نبود تا جان در بدن داشتم اشک می ریختم. ۱۳

اینها و ده ها واقعه دیگر که در زندگی امام به ویژه در صحنه های کارزار رخ می داد، این حقیقت را می نمایاند که آن امام اخلاص در عمل را هیچ گاه از یاد نبرد. اخلاص علی(ع) در مبارزه و فداکاری و در میدانهای دیگر، بدون شک از کتاب خدا نشأت می گرفت، زیرا در قرآن کریم هرگاه از جهاد سخن به میان آمده، عبارت «فی سبیل الله» یا مانند آن نیز با آن یاد شده است.

«و من الناس من يشرى نفسه ابتغاء مرضات الله...» بقره/۲۰۷

«فليقاتل في سبيل الله...» نساء/۷۴

«الذين آمنوا يقاتلون في سبيل الله» نساء/۷۶

«وجاهدوا بأموالكم و أنفسكم في سبيل الله» توبه/۴۱

«الذين جاهدوا فينا لنهدينهم سبلنا» عنكبوت/۶۹

دعا و استغفار علی(ع)

از جمله دستورات بلند و اکید قرآن، توحید در عبودیت و دوری از شرک در پرستش است که در آیه های بسیار بر آن تأکید شده است، از جمله: «وقضى ربك ألا تعبدوا إلا إياه...» (اسراء/۲۳) و در جای دیگر خدا را فلسفه پرستش آفرینش دانسته است:

«و ما خلقت الجن و الانس إلا ليعبدون» ذاریات/۵۶

در آیه های فراوان دیگری خدای متعال پیامبر و مؤمنان را به ذکر و تسبیح و سجده و رکوع و نماز و شب زنده داری فراخوانده است، و آنان را که بدین مهم همت می گمارند در جای جای قرآن ستوده است.

در راستای عمل به این دسته از آیات، امام علی(ع) چنان به نماز می ایستاد و شب را زنده می داشت که عبادت شبانه او زبانزد و ضرب المثل است. داستان شب زنده داری و ناله ها و مناجاتهای شبانه او که برخی از یاران او آورده اند در خور توجه است؛ از جمله آنچه ضرابین حمزه به درخواست و اصرار معاویه روایت کرده و نیز آنچه نوف بکالی از آن عابد یگانه آورده است یادکردنی هستند. ۱۴ این همه تجلی سخن حضرت حق است که فرمود:

«یا ایها المزمّل قم اللیل إلاّ قليلاً... واذکر اسم ربّک و تبتّل الیه تبتیلاً...»

مزمّل/۸-۱

چنان که استغفار امام نیز در دعاهایی که از آن بزرگوار نقل شده جلوه ای ویژه دارد؛ از جمله دعای پرمعنی و بلندی که به کمیل بن زیاد تعلیم فرمود با جمله های استغفار آغاز می شود، که این نیز تجلی دستورات قرآن در این زمینه است؛ آنجا که فرمود: «و أن استغفروا ربّکم ثم توبوا إلیه...». شایان ذکر است که با آن که سراسر زندگی امام(ع) مشحون از عبادت و طاعت و عمل صالح بود و هرگز معصیت و نافرمانی خدا از او دیده نشد، ولی استغفار او الگوی تمام عیار عمل به قرآن بود.

سیره امام علی(ع) در قضاوت

بی گمان معیار قضاوت و داوری چنان که در قرآن آمده فرموده های خداوند است، «و أن احکم بینهم بما أنزل الله...»

امام علی(ع) الگوی تمام نمای عمل به این آیه شریفه بود، چنان که هرگاه به قضاوت می نشست، بر اساس آیات خدا و با استناد به قرآن حکم می کرد و هرگاه یکی از خلفای پیش از خود یا صاحبان قضاوت را می دید که بر خلاف دستور خدا قضاوت می کند، از کنار آن بی تفاوت نمی گذشت و در جهت اصلاح آن اقدام می نمود، ولی در مقام ارائه توضیح به کتاب خدا استناد می کرد. از جمله آورده اند، مردی از دست همسر خود به خلیفه شکایت کرد که همسر من شش ماه پس از عروسی بچه آورده است. زن نیز مطلب را پذیرفت و اظهار داشت که من پیش از این با کس دیگری رابطه نداشته ام. خلیفه نظر داد که زن سنگسار گردد، ولی امام از اجرای حدّ جلوگیری کرد و گفت که این زن از نظر قرآن می تواند سر شش ماه بچه بیاورد، زیرا قرآن در آیه ای دوران بارداری و شیرخواری را سی ماه معین کرده است؛ آنجا که می فرماید:

«و حمله و فصاله ثلاثون شهراً» احقاف/۱۰

دوران بارداری و شیردادن سی ماه است.

در آیه دیگرتنها دوران شیردادن را دوسال می داند؛ آنجا که می فرماید:

«و فصاله فی عامین» لقمان/۱۴

مدت شیردادن دوسال است.

اگر دو سال را از سی ماه کم کنیم برای مدت بارداری، شش ماه باقی می ماند. عمر پس از شنیدن

منطق امام گفت: «لولا علی لهلک عمر». ۱۵

میزان پایبندی او در استناد به کتاب خدا در مسأله قضاوت در حدّی بود که اگر کسی به قضاوت مشغول می شد، ولی به آیات دلالت کننده بر مسئله مورد نظر آگاهی نداشت، او را از قضاوت باز می

داشت و پیش از قضاوت به فراگیری کتاب خدا و علوم قرآن همانند محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ فرا می خواند.

روایتهای زیادی در این باب وجود دارد؛ از آن جمله آن که روزی به قاضی که در حال قضاوت بود، برخورد و به او فرمود:

«آیا ناسخ و منسوخ را می شناسی؟» عرض کرد: نه. امام فرمود: «به هلاکت افتاده ای و به هلاکت می اندازی.» ۱۶

سیره سیاسی امام

گرچه سیره سیاسی امام علی(ع) را می توان از زاویه های گوناگون و در دوره های مختلف زندگی آن امام بزرگوار به ارزیابی نشست، ولی در این نوشتار تنها به بررسی سیره سیاسی امام در دوره پس از ارتحال پیامبر در حال سکوت و در شرایط زمامداری می پردازیم.

سکوت امام

سیره سیاسی امام پس از ارتحال پیامبر را می توان به دو فصل: ۲۵ سال سکوت امام در دوران خلفا، و دوران خلافت آن حضرت تقسیم کرد. تجلی قرآن در سیره عملی امام در این دو دوره ضمن چند فصل قابل بررسی است.

پس از ارتحال جانکاه پیامبر با آن که به تصریح مکرر پیامبر، علی(ع) جانشین واقعی او بود، و با آن که درخشان ترین چهره اسلامی و سزاوارترین کس برای زعامت مسلمین بود، و با آن که در فضیلت و تقوا و شجاعت و تدبیر و آگاهی و دانش و سابقه برجسته ترین بود، از این مقام خود در اثر کج روی مسلمین کنار زده شد و به سکوتی تلخ ناگزیر شد، که فرمود: «صبرت و فی العین قذی، و فی الحلق شجی» ۱۷؛ در حالی صبر کردم که گویی خار در چشمم و استخوان در گلویم بود.

بی تردید سکوت ۲۵ ساله او و پرهیزش از توسل به زور، نه از سر ضعف سیاسی و مصلحت اندیشی سیاست مدارانه، و نه از سر عافیت طلبی یا ترس از مرگ بود که فرمود: «به خدا سوگند، فرزند ابی طالب با مرگ مأنوس تر از کودک به پستان مادر است»، بلکه تنها و تنها بیم تفرقه در امت پیامبر بود که او را از قیام و احقاق حق مسلم خود باز می داشت، و عمل به آیه اعتصام بود که می فرماید: «واعتصموا بحبل الله جميعاً و لا تفرقوا...» (آل عمران/۱۰۳)

هنگامی که ابوسفیان خواست دست او را به عنوان بیعت بفشارد خطاب به جمعیت فرمود:

«... از ایجاد اختلاف و دودستگی دوری گزینید و نشانه های فخر فروشی را از سر بردارید... اگر سکوت کنم به خاطر علم و آگاهی است که در آن فرو رفته ام، و اگر شما هم مؤمن و آگاه بودید به سان ریسمان داخل چاه، لرزان و مضطرب می شدید.» ۱۸

امام در سخنان خود با ابوسفیان به مفاد آیه یادشده اشاره می کند؛ مسلمانان را در برابر اختلاف هشدار می دهد و نفاق و فخرفروشی را از فتنه های دوره جاهلی می شمارد، و دلیل بزرگ پرهیز خود از ایجاد اختلاف را علم و آگاهی و ایمان خود عنوان می کند.

یکی از محققان معاصر، مقصود از علم و ایمان را که در سخنان یادشده آمده، علم و ایمان به آیاتی می داند که مؤمنان را از فراهم ساختن عوامل نفاق و تفرقه بر حذر داشته است. ۱۹ و نیز امام می فرماید:

«دیدم صبر از تفرقه کلمه مسلمانان و ریختن خون آنان بهتر است.» ۲۰

ابن ابی الحدید می گوید:

«سیره علی(ع) گواهی می دهد که سکوت او به خاطر نداشتن یاور و مددکار نبود، بلکه او می خواست بر اساس تیزبینی و آگاهی به کتاب و سنت و عمل به وظیفه دینی خود، سکوت را بر قیام ترجیح دهد.» ۲۱

مبنای امام در این سکوت و نظاره گری این آیه است:

«و أطیعوا الله و رسوله و لاتنازعوا فتفشلوا و تذهب ریحکم و اصبروا إن الله مع الصابین»

انفال/۴۶

و [فرمان] خدا و پیامبرش را اطاعت کنید و نزاع و کشمکش نکنید تا قدرت و شوکت شما از میان نرود! و صبر و استقامت کنید که خداوند با استقامت کنندگان است.

علی(ع) می دانست که قیام مسلحانه او امکان ایجاد زمینه برای برپایی فتنه در بین امت بود؛ فتنه ای که از اختلاف فراتر می رفت و فرایند آن ارتداد بعضی از تازه مسلمانان و خروج آنان از دین بود. او می دانست که عده ای از کافرکیشان به ظاهر مسلمان (چون ابوسفیان، سهل بن عمرو، حارث بن هشام و عکرمه بن ابوجهل و...) در آن روزها تلاش می ورزیدند تا با ایجاد اختلاف میان مسلمانان، زمینه ارتداد مردم تازه مسلمان را فراهم آورند.

از آن گذشته در آن روزها بت پرستان و مشرکان، در گوشه و کنار سرزمین عربستان برای نابودی آیین اسلام در جستجوی فرصت مناسب بودند، و از سوی دیگر حکومت نوپای اسلام، دشمنان قدرتمند دیگری چون روم و ایران آن روز داشت و ممکن بود در پی یک فتنه داخلی که اشخاصی چون ابوسفیان به دنبال آن بودند، از هر سو به حریم اسلام هجوم آورند و کار مسلمانان را یکسره کنند.

علی(ع) به خوبی می دانست که قرآن چنین خطرها را هرگز از نظر دور نداشته و مسلمانان را از ایجاد فتنه ای که زمینه ساز هجوم دشمن باشد، برحذر داشته است:

«یا ایها الذین آمنوا إن تطیعوا الذین کفروا یردّوکم علی أعقابکم فتنقلبوا خاسرین» آل

عمران/۱۴۹

ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر از کسانی که کافر شده اند اطاعت کنید، شما را به گذشته هایان بازمی گردانند و سرانجام زیانکار خواهید شد.

«...و الفتنه اکبر من القتل و لایزالون یقاتلونکم حتی یردّوکم عن دینکم إن استطاعوا...»

بقره/۲۱۷

ایجاد فتنه (به وجود آوردن محیطی که انسان را از ایمان بازگرداند) از قتل بالاتر است، و مشرکان پیوسته با شما می جنگند تا اگر بتوانند شما را از آیین تان بازگردانند.

بدون تردید افرادی چون ابوسفیان و همفکران او که به نزد علی آمده پیشنهاد بیعت می کردند، در پی پدید آمدن فتنه ای بودند که پیامد آن به مراتب از یک جنگ داخلی فراتر می رفت و به نابودی آیین اسلام می انجامید.

امام در یکی از نامه های خود به مردم مصر می فرماید:

«به خدا سوگند من هرگز فکر نمی کردم که عرب خلافت را از خاندان پیامبر بگیرند یا مرا از آن باز دارند. مرا به تعجب و انداختن جز توجه مردم به دیگری که دست او را به عنوان بیعت می فشردند. من از این جهت دست نگه داشتم که دیدم گروهی از مردم از آیین اسلام باز گشتند و می خواهند آیین محمد را محو کنند. ترسیدم که اگر به یاری اسلام و مسلمانان نشتابم، رخنه و ویرانی بر پیکر آن مشاهده کنم که مصیبت و اندوه آن بر من بالاتر و بزرگ تر از حکومت چند روزه ای است که به زودی مانند سراب یا ابر از میان می رود و من برای این حوادث برخاستم و مسلمانان را یاری کردم تا اینکه باطل محو گردید و آرامش به آغوش اسلام بازگشت.» ۲۲

ابن ابی الحدید معتزلی می گوید:

«در روزهایی که علی(ع) گوشهٔ عزلت را گرفته دست روی دست گذارده بود، بانوی گرامی وی فاطمه دخت پیامبر، او را به قیام و نهضت و بازستانی حق خویش تحریک کرد. در همان لحظات صدای مؤذن به گفتن «شهد انّ محمداً رسول الله» بلند شد. امام رو به همسر گرامی خویش کرد و فرمود: آیا دوست داری که این صدا بر روی زمین خاموش گردد؟ فاطمه گفت: هرگز! امام فرمود: پس راه همین است که من در پیش گرفته ام.» ۲۳

چنان که یاری امام نسبت به خلفا و پشتیبانی های فراوان او از ایشان در مشکلات سیاسی و علمی که برای مسلمانان یا دستگاه خلافت پیش می آمد - با آن که خلافت را حق مسلم خویش می دانست و آنان را غاصب این مقام می شناخت - تنها در راستای هدف یادشده یعنی پیشگیری از اختلاف و دو دستی مسلمانان و تزلزل و ارتداد و واپسگرایی و به تعبیر قرآن «انقلاب علی اعقاب» ایشان قابل توجیه است.

آری نگرانی علی(ع) از خطری بود که قرآن نیز پیش تر از آن بیم داده بود:

«و ما محمد الارسل قد خلت من قبله الرسل أفان مات أو قتل انقلبتم علی أعقابکم و من ینقلب علی عقبیه فلن یضرب الله شیئاً و سیجزی الله الشاکرین» آل عمران/ ۱۴۴

محمد(ص) تنها پیامبر از سوی خداست و پیش از او نیز پیامبران آمده اند، آیا پس هرگاه او بمیرد یا کشته شود، شما به عقاید جاهلیت برمی گردید؟ هر کس به دورهٔ جاهلیت برگردد زبانی به خداوند نمی رساند، خداوند سپاسگزاران را پاداش نیکو می دهد.

«یا ایها الذین آمنوا إن تطیعوا فریقاً من الذین اوتوا الکتاب یردّوکم بعد ایمانکم کافرین» آل

عمران/ ۱۰۰

ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر گروهی از اهل کتاب را (که کارشان نفاق افکنی و شعله ور ساختن آتش کینه و عداوت است) اطاعت کنید، شما را پس از ایمان به کفر باز می گردانند.

«وَدّ کثیر من اهل الکتاب لو یردّونکم من بعد ایمانکم کفاراً حسداً من عند أنفسهم من بعد ما تبیین لهم الحقّ فاعفوا و اصفحوا حتّی یأتی الله بأمره إنّ الله علی کلّ شیء قدير»

بقره/ ۱۰۹

بسیاری از اهل کتاب از روی حسد - که در وجودشان ریشه دوانده - آرزو می کردند شما را بعد از اسلام و ایمان به حال کفر بازگردانند، با اینکه حق برای آنها کاملاً روشن است، شما آنها را عفو کنید و گذشت نمایید تا خداوند فرمان خویش (فرمان جهاد) را بفرستد، خدا بر هر چیزی تواناست.

عدل علی(ع)

از جمله آموزه های استوار و بنیادین قرآن، دادگری و عدالت ورزی و حکم و داوری بر پایه عدل و قسط است. تجلی عدالت در رفتار امام بی نیاز از وصف و شرح است، چنان که معروف است که او دلیل به شهادت رسیدن او شدت عدل او بود. رفتار او با مخالفان و دشمنان از جمله معاویه، طلحه و زبیر، پاسداری سرسختانه او از بیت المال مسلمانان، سازش ناپذیری او درباره مطامع دنیاطلبان، برخورد قاطع او در برابر مصلحت اندیشان و سیاست بازان و ایستادگی او در برابر هرگونه باج خواهی و تبعیض طلبی، همه و همه جلوه های درخشان عملی عدالت جویی و دادگری بود؛ چنان که فریاد او در سفارش به اقامه عدل و قسط در گوش زمان طنین انداز است. نامه های او خطاب به مالک اشتر و دیگر فرمانداران حکومتش در این باره یادکردنی است.

امام در این باره دنباله رو راه پیامبران بود که رسالت شان اقامه قسط بود:

« لقد أرسلنا رسلنا بالبینات و أنزلنا معهم الكتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط... »

حدید/۲۵

«و إن حکمت فاحکم بینهم بالقسط... » مائده/۴۲

آیه دیگری که در نامه های چندی از امام به حاکمان جلوه نمایی می کند این آیه است:

«و إذا حکمتم بین الناس أن تحکمو بالعدل... » نساء/۵۸

امام علی(ع) در پاسداری از حقوق رعیت و سفارش دیگران به رعایت حق زیردستان، نمونه بارز عمل به این آیه شریفه بود.

دستورهای کتبی و بخشنامه های رسمی آن بزرگوار به والیان و فرماندهان مالیاتی و آنچه درباره گردآوری زکات در نهج البلاغه و دیگر منابع به چشم می خورد، بیانگر اهتمام آن حضرت نسبت به حقوق رعیت است، و این اهتمام برخاسته از همان آیه است، چنان که برخی از مفسران، مخاطب آن را زمامداران جامعه اسلامی دانسته مقصود از «امانات» در جمله «أن تؤدوا الأمانات إلی اهلها» را حقوق مردم بر عهده زمامداران می دانند. طبرسی نیز این احتمال را تأیید شده می داند و شاهد آن را آیه بعدی می داند که «یا ایها الذین آمنوا أطيعوا الله وأطيعوا الرسول و اولی الأمر منکم...» که آیه اول یادآور حقوق مردم بر حاکمان و این آیه یادآور حقوق حاکمان بر مردم است؛ چنان که روایتی نیز در این باره از امام باقر(ع) رسیده است.

۱. سید رضی، نهج البلاغه، خطبه قاصعه.

۲. نیشابوری، حاکم، المستدرک علی الصحیحین، ریاض، مکتبه و مطابع النصر الحدیث، ۱۲۲/۲؛ طبرانی، المعجم الصغیر، ۲۵۵/۱ و چند منبع دیگر.

۳. سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، ۵۴۶/۲.

۴. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، بیروت، دارصادر، ۱۳۹۹ / ۱۹۶۸م، ۶۲/۲.

۵. نیشابوری، حاکم، المستدرک، ریاض، مکتبه و مطابع النصر الحدیث، ۵/۲.

٦. ابن سعد، الطبقات الكبرى، بيروت، دارصادر، ٢٣/٣.
٧. ابن هشام، السيرة النبوية، ١٢/٢.
٨. ابن اثير، الكامل فى التاريخ، ١٥٧/٢.
٩. سبحانى، جعفر، فروغ ابديت، ٥٤٥/٢.
١٠. ابن هشام، السيرة النبوية، ٣٤٩/٣؛ ابن اثير، الكامل فى التاريخ، ٢١٩/٢.
١١. علامة طباطبايى، محمد حسين، الميزان، بيروت، مؤسسه اعلمى، ١٤١٧ ق، ١٠١/٢.
١٢. سبحانى، جعفر، فروغ ابديت، ٥٤٦/٢.
١٣. همان.
١٤. نيشابورى، حاكم، المستدرک على الصحيحين، بيروت، دارالمعرفه، ٤٢/٢.
١٥. سيدرضى، نهج البلاغه، تحقيق صبحى صالح، حكمت ٧٧ و ١٠٤.
١٦. كلينى، محمد بن يعقوب، الاصول من الكافى، ٢٢٨/١.
١٧. قمى، على بن ابراهيم، تفسير قمى، ٣٢٩/١.
١٨. سيد رضى، نهج البلاغه، خطبه ٣ (شقشقيه).
١٩. همان، خطبه ٥.
٢٠. سبحانى، جعفر، پژوهشى عميق درباره زندگى امام على (ع)، ١٣٥/١.
٢١. مطهرى، مرتضى، سبرى در نهج البلاغه، ١٨٠؛ به نقل از ابن ابى الحديد معتزلى، ذيل خطبه ١١٩.
٢٢. معتزلى، ابن ابى الحديد، شرح نهج البلاغه، ذيل خطبه ١٩٠.
٢٣. سيد رضى، نهج البلاغه، نامه ٩٢.
٢٤. معتزلى، ابن ابى الحديد، شرح نهج البلاغه، ١١٣/١.
٢٥. طبرسى، فضل بن حسن، مجمع البيان فى تفسير القرآن، بيروت، مؤسسه اعلمى، ١١٢/٣.

